

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بعد از این مقدمات خمسّه که مرحوم نائینی فرمودند، ایشان سه دلیل اقامه کردند بر این مدعا که خطاب ترتیبی مستلزم ایجاب جمع نیست و بعد از این سه دلیل، سه اشکال را مطرح کردند و در جواب اشکال سوم فرمودند از انضمام سه مطلب ما خطاب ترتیبی را اثبات می کنیم و بحث را تمام می کنند و وارد تنبیهات می شوند.

ادله مرحوم نائینی: اما آن سه دلیلی که اقامه کردند بر طبق آنچه که در کتاب (فوائد الاصول ص 360) عنوان شده این است:

دلیل اول:

می فرمایند این خطاب ترتیبی مختص به آن ضدّینی که امکان جمع بین آنها نیست، اختصاص به او ندارد. بلکه در دو عملی که ممکن الجمع هستند مثل قرائت و صوم که قرائت و صوم بینشان امکان جمع وجود دارد، خطاب ترتیبی در چنین افعالی که امکان جمع بین آنها هست، جریان دارد.

همان طوری که در چنین افعالی کسی توهم نمی کند که خطاب ترتیبی مستلزم ایجاب جمع است، در آن موارد و در ضدّانی که خارجا هم امکان جمع بین آنها نیست، آنجا هم ما همین حرف را می زنیم، یعنی می گوییم خطاب ترتیبی چنین تالی فاسدی ندارد و مستلزم ایجاب جمع نیست.

چطور در آنجایی که مثل قرائت و صوم دو فعل است، امکان این که در زمان واحد در عالم خارج باهم جمع بشود امکان این وجود دارد، حالا اگر بخواهیم همان مثال خودشان را بزنیم اقامه و مساله صوم باشد، حرمة الاقامه و وجوب الصوم. با اینها با این که امکان جمع بینشان وجود دارد که بین خود اقامه و بین خود صوم جمع امکان دارد اما کسی نمی آید بگوید خطاب ترتیبی این خطاب برای ما جمع را ایجاب کرده و واجب کرده است.

در ضدّین هم باید همین حرف بزنیم در باب ازاله و صلاة که ضدّان هستند و امکان جمع بینشان نیست اگر ما آمدم در اینجا خطاب ترتیبی را درست کردیم و تصویر کردیم این چنین تالی فاسدی را ندارد.

دلیل دوم:

می فرمایند که اگر خطاب ترتیبی مستلزم ایجاب جمع باشد، این لازم دارد اجتماع نقیضین و خلف را من جهات عدیده. یعنی چندتا اجتماع نقیضین لازم می آید (حالا این را خوب دقت بفرمایید چون بیشتر روی این دلیل مرحوم نائینی بحث کرده اند).

این نکته را عرض بکنیم که کسانی که مخالف با نظریه ترتب هستند، مثل مرحوم آخوند خراسانی اینها می گویند که همانطوری که در جایی که دو خطاب در عرض یکدیگر مستلزم طلب جمع بین ضدّین است و امکان ندارد اگر آمدم خطاب را به نحو ترتیبی هم درست کردیم، باز همان تالی فاسد را دارد. یعنی می گویند خطاب ترتیبی مستلزم ایجاب جمع بین ضدّین است و این

محال است.

و باز این نکته را هم عرض بکنیم که در بحث گذشته و در لا به لای همین بحث امروز مرحوم نائینی آمدند جمع را معنا کردند، ایجاب الجمع را هم معنا کردند، نائینی ادعایش این است اگر خطاب ترتبی به معنای طلب الجمع بود، خوب اشکال آقایان وارد است و ما باید ترتب را بگذاریم کنار.

در حالی که خطاب ترتبی نه لازم دارد طلب الجمع را و نه واقع جمع در اینجا محقق می شود. به عبارت اخیری برای ایجاب جمع دو راه وجود دارد، یک راه این است که خود جمع را متعلق طلب قرار بدهد، مولا بیاید بگوید «اطلب منك الجمع بین العملین» خود جمع بین این دوتا متعلق خودش بشود متعلق برای طلب مولا.

راه دوم این است که نمی آید جمع را طلب کند. دوتا خطاب درست می کند مولا اگر گفتیم این دوتا خطاب هر کدام نسبت به وجود و عدم متعلق دیگری اطلاق داشت، این اطلاق واقع جمع را محقق می کند. مولا بگوید ازاله کن می خواهی صلات را بیاور یا می خواهی نیاور، یا نماز بخوان، می خواهی ازاله را انجام بده می خواهی انجام نده. اگر این دوتا خطاب یک چنین اطلاقی درش باشد، اینجا و لو مولا طلب جمع نکرده اما واقع جمع در اینجا موجود است.

در بحث گذشته مرحوم نائینی فرمودند ایجاب جمع راهش همین های است که بیان کردیم و فرمودند اصلاً در باب ترتب ما می گوئیم فعل مهم مشروط به ترك اهم است، در نتیجه نه تنها ایجاب جمع نیست بلکه نقیض ایجاب جمع است. حالا در اینجا همین مطلب را به صورت یک دلیل در آوردند.

می فرمایند اگر طبق گفته شما مرحوم آخوند خراسانی خطاب ترتبی مساوی با ایجاب جمع باشد، همین که بخواهد مساوی با ایجاب جمع باشد، لازم دارد اجتماع نقیضین را. چرا؟ برای این که می گوئیم خطاب ترتبی یعنی چه؟ ما معنا کردیم خطاب ترتبی یعنی مهم مشروط به ترك اهم است.

میگوئیم مهم مشروط به ترك اهم است. اگر ما بخواهیم بگوئیم این خطاب اقتضا دارد ایجاب جمع را، یعنی در این مهم هم ترك اهم و هم وجود اهم دخالت دارد. جمع، یعنی اهم هم موجود بشود.

لازم می آید این خطاب مهم مشروط بشود هم به ترك اهم هم به وجود اهم و این می شود اجتماع متناقضین. و از آن طرف ما آمدیم گفتیم در خطاب ترتبی خطاب اهم این علت است برای رفع موضوع مهم، موضوع مهم را عصیان و ترك اهم قرار دادیم، یعنی با وجود خطاب اهم دیگر موضوعی برای خطاب مهم نیست. حالا اگر بگویید با وجود خطاب مهم، خطاب اهم هم هست، معنایش این است که شی، یعنی خطاب مهم با علت عدمش که عبارت از اهم است اجتماع پیدا بکند، و این محال است، خطاب مهم اگر بخواهد نباشد باید اهم باشد. چرا؟ چون می گوئیم خطاب مهم مشروط به عصیان اهم است، اهم رفع می کند موضوع خطاب مهم را.

پس اگر ما آمدیم گفتیم با وجود خطاب مهم خطاب اهم هم هست، لازم می آید که شیء با علت عدم خودش علت عدم یعنی همان اهم اهم علت عدم مهم است اجتماع پیدا بکند و این محال است چرا محال است؟ برای این که باید علت از علت خارج شده باشد یا عدم از عدم بودن خارج شده باشد همه اینها خلف درش لازم می آید.

به بیان دیگر: می فرمایند ما در این خطاب مهم یک مطلوب داریم و یک خطاب داریم. یک مطلوب داریم و یک طلب داریم. اگر کسی مثل مرحوم آخوند خراسانی بفرماید خطاب ترتبی به معنای ایجاب جمع است، لازم می آید اجتماع نقیضین هم در مطلوب و هم در طلب. و لازم می آید خلف فقط در ناحیه طلب. حالا به چه بیان؟

اجتماع نقیضین در مطلوبش روشن است. عرض کردیم شما بگویید مهم، فعل مهم، مطلوبیتش مشروط به ترك اهم است. اگر بیاییم بگوئیم در اینجا جمع لازم می آید معنایش است که فعل مهم هم مشروط به ترك اهم باشد و هم مشروط به فعل اهم، چون

شما می گوید جمع بشود بین اہم و مهم این میشود اجتماع نقیضین. در ناحیه مطلوب میشود اجتماع نقیضین.

در ناحیه طلب ہم ما اجتماع نقیضین داریم. وجوب مهم مشروط به ترك اہم است، یعنی اہم از علل رفع موضوع خطاب مهم است. اگر آمدم گفتیم با وجوب خطاب مهم، خطاب اہم هست، لازم می آید در ناحیه خود طلب کہ شی با علت عدمش، اجتماع پیدا بکند و این خلف است. یعنی یا باید بگویم علت، علت نیست یا عدم از عدم بون خارج می شود. هیچگاه معقول نیست کہ شیء با علت عدم خودش اجتماع پیدا بکند. لذا تعبیر نائینی این است این عبارت کہ بگویم خطاب ترتیبی مستلزم یا مساوی ایجاب جمع است. می فرماید این حرف خودش معنایش اجتماع نقیضین و خلف من جهات متعدده و من جهات عدیده است.

دلیل سوم:

مرحوم نائینی آمدند بہ یک برہان منطقی تمسک کردند. فرمودند کہ خطاب ترتیبی این دوتا خطاب را بہ عنوان مانعہ الجمع قرار می دهد، نہ بعنوان مانعہ الخلو.

فرمودہ است کہ ما در ہر خطابی می فرمایند در بحث صیغہ امر ما بیان کردیم در اصول الفقہ ہم مرحوم مظفر از اولی کہ نسبت طلبیہ بہ گوش شما خورد از ایشان گرفتہ و بیان کردہ در ہر صیغہ امری ما دوتا نسبت داریم وقتی مولا می گوید صل دوتا نسبت در اینجا وجود دارد. یک نسبت، نسبت بین صلاۃ و آمر است، خوب این نسبت بین صلاۃ و آمر چہ نسبتی است؟

ازش تعبیر می کنند بہ نسبت طلبی، یعنی آمر و مولا طلب می کند صلاۃ را. یک نسبت بین صلاۃ و مامور است. نسبت بین صلاۃ و مامور می شود نسبت فاعلی یا نسبت تلبسیہ. نائینی می فرماید در اینجا ما یک خطاب اہم داریم، یک خطاب مهم داریم، تنافی بین چہ و چہ است؟

آیا بین دوتا نسبت ہای طلبی تنافی است؟ یعنی طلب مولا در خطاب مهم، مشروط است بہ این کہ خطاب اہم نسبت طلبی درش نباشد، نظیر تیمم و وضو، خوب مولا چہ زمانی نسبت بہ تیمم طلب می کند؟ وقتی کہ دیگر نسبت بہ وضو طلبی ندارد.

نائینی می فرماید خیر اینجا این طور نیست. اینجا تنافی بین دوتا نسبت طلبی نیست. تنافی بین نسبت طلبی در خطاب مهم و نسبت فاعلی در خطاب اہم است. یعنی چہ؟ یعنی می فرمایند قضیہ بر می گردد بہ این قضیہ مانعہ الجمع کہ مولا می گوید «اما ان تكون فاعلا للاہم» یا باید فاعل اہم باشی و «اما ان يكون المهم واجبا عليك» یا نسبت طلبی در باب مهم.

یعنی نسبت طلبی با نسبت فاعلی در اہم باہم تنافی دارند. بین خود دوتا نسبت ہای طلبی منافاتی نیست الان در خطاب ترتیبی از شما سوال کنند نسبت طلبیہ اہم و نسبت طلبیہ مهم اجتماع دارند؟ می گویم بلہ، فعلیت دارند؟ می گویم بلہ. اما بین نسبت فاعلی در اہم و نسبت طلبی در مهم، تنافی وجود دارد. مولا می گوید اگر اہم را انجام دادی یعنی اگر فاعل شدی دیگر مهم را من نمی خواہم، بہ طوری کہ نائینی می فرماید اصلا در باب ترتب ما حالا فرض کردیم، امکان جمع بین این دوتا نیست. حالا اگر بر فرض محال جمع بین این دوتا ممکن شد مکلف حق ندارد ہر دو را بعنوان مطلوبیہ بیاورد. در عرض یکدیگر این دوتا عمل برای مولا مطلوب نیست.

مطلوبیت یکی مقید بہ عدم تحقق دیگری است. اگر مکلف در زمان واحد ہر دو را بخواہد بیاورد بہ وصف مطلوبیت بخواہد بیاورد، می شود تشریع و می شود مُحَرَّم. یا بہ تعبیر خود نائینی اگر اہم و مهم را باہم در زمان واحد آورد، مهم می شود لغو.

اگر کسی بیاید بگوید در زمان واحد ہردو متصف بہ مطلوبیت می شوند، این همان جمعی است کہ مرحوم آخوند گفتہ است. بطور خلاصہ مرحوم نائینی در این دلیل سوم بعد از این کہ قضیہ را می گوید قضیہ حملیہ منفصلہ مانعہ الجمع است، می فرماید مانعہ الجمع است. یعنی مطلوبیت مهم با مطلوبیت اہم باہم جمع نمی شود. اما خطابہا جمع شدہ است نسبت طلبی ہا ہردو زمان واحد وجود دارد؛ و می فرماید شما مرحوم آخوند اگر بخواہید بگوید جمع می شود و ترتب اقتضای جمع دارد، باید

به این باشد که هر دو اگر در زمان واحد جمع شد، متصف به وصف مطلوبیت بشود. در حالی که ما می‌گوییم در ترتب اینطور نیست. می‌گوییم مهم وجودش زمانی مطلوبیت دارد که اهم ترك شده باشد. این سه تا دلیل.

اما آن سه اشکال در اشکال اول مستشکل می‌گوید شما برای ایجاب جمع گفتید باید هر دو دلیل مطلق باشد، ما می‌گوییم نه اگر از يك طرف هم اطلاق باشد کافی است و در ما نحن فيه شما می‌گویید خطاب مهم مشروط به ترك اهم است، اما می‌گویید اهم چه دارد؟ اطلاق دارد.

آن قلت:

ما مستشکل می‌گوییم اطلاق من جانب واحد هم در ایجاب الجمع که محذور، استحاله است این کافی است چرا؟ می‌گوییم آقا وقتی که دارد مهم را انجام می‌دهد، اگر می‌گویید خطاب اهم اطلاق دارد، اطلاق یعنی در فرض وجود مهم و در فرض عدم مهم، این به اطلاق خودش باقی است و این فعل اهم مطلوبیت دارد.

قلت: مرحوم نایینی در جواب می‌فرمایند این حرف درست نیست. می‌فرمایند: ایجاب جمع حتما لازم دارد که هر دو دلیل مطلق باشد چرا؟ به همین بیانی که در ذیل دلیل سوم عرض کردیم، می‌فرماید: در باب ترتب ما می‌گوییم اگر شما آمدید اهم را انجام دادید، دیگر انجام مهم لغو است و جمع آنجایی است که بشود هر دو را به وصف مطلوبیت آورد، اما می‌گوییم در خطاب ترتبی اینطور نیست. اگر شما اهم را انجام دادید در همان زمان هم فرض کنیم مهم انجام بشود، لغو است و مطلوبیت ندارد، این جواب از این اشکال.

اشکال دوم همانی است که مرحوم آخوند در کفایه فرموده اند. و فرمودند استاد اساتید ما مرحوم سید مدقق شیرازی بالاخره بر سر این اشکال مانده بودند و آن این است که روی قول به ترتب، باید ما ملتزم به تعدد عقاب بشویم.

می‌گوییم آقا اینجا هم خطاب اهم است و هم خطاب مهم، خطاب مهم هم مشروط به عصیان خطاب اهم است. اگر کسی آمد هر دو را ترك کرد ما باید اینجا بگوییم این استحقاق دوتا عقاب دارد در حالی که بالبداهة نمیتوانیم این حرف را بزنیم. برای این که قدرت بر هر دو ندارد. حالا که قدرت بر جمع ندارد نمی‌شود بخاطر ترك هر دو ما این را بگوییم دوتا عقاب دارد.

حالا اینجا اشکال را مطرح می‌کنند منتها به این لسان: نمی‌شود ما بگوییم تعدد عقاب است، چون اینجا قدرت ندارد مکلف، یا اهم باید انجام بدهد یا مهم این يك. از آن طرف اگر بخواهیم بگوییم وحدت عقاب است، معلوم می‌شود این عقاب مال اهم است، اگر عقاب مال اهم شد، لازم می‌آید مهم از مولوی بودن خارج بشود.

نایینی در جواب اینجا يك تحقیق خوبی دارند. می‌فرماید ما ادعایمان این است که درست است در خطاب ترتبی وحدت مطلوب است، یعنی اگر اهم آمد دیگر فعل مهم مطلوب نیست، اما شما خیال کردید هر جا مطلوب واحد شد عقاب هم باید واحد باشد، در حالی که این حرف درست نیست، وحدت مطلوب مستلزم وحدت عقاب نیست. چرا؟

می‌فرمایند اولاً ما به شما می‌گوییم شما در واجبات کفایه و در بحث تعاقب ایدی چه می‌کنید؟ در واجب کفایی يك مسلمان مرده، واجب کفایی دفن او است. اگر همه آمدند ترك کردند خداوند همه را عقاب می‌کند. در حالی که اینجا يك واجب است، يك مطلوب است، وحدت مطلوب است اما وحدت عقاب نیست.

در بحث تعاقب ایدی اگر مال يك کسی را ده نفر غضب کردند، این گرفت غاضب دوم از غاضب اول، غاضب سوم از غاضب دوم همه اینها ضامن هستند و اگر همه اینها پرداخت نکنند همه شان استحقاق عقاب دارند. پس اولاً ما جایی را داریم وحدت مطلوب هست، اما وحدت عقاب نیست. ثانیاً جواب حلی می‌دهند (جواب اول جواب نقضی بود) در جواب حلی می‌فرمایند:

ملاك در استحقاق عقاب این است که هر تکلیفی و هر خطایی را با خود مکلف ما باید بسنجیم. دیگر نباید تکلیف دیگر و نباید

مكلف ديگر را ما در نظر بگيريم. يعني ميگويم عقل كه حاكم به استحقاق عقاب است، از ش مي پرسيم شما كه مي گوييد اين استحقاق عقاب دارد در چه فرضي مي گوييد؟

مي گويد اگر خطاب باشد مي گوييم خوب خطاب باشد، آيا خطاب ديگر هم باشد يا نباشد ديگر كاري به او نداريم. يك خطابي بايد باشد. اين خطاب متوجه مكلف شده باشد. مي گوييم متوجه مكلف ديگري هم شده باشد يا نه؟ مي گويد كاري نداريم ما، خطابي باشد توجهي به مكلفي داشته باشد اگر اين مكلف آمد اين را ترك كرد استحقاق عقاب دارد.

بنابر اين در مانحن فيه خطاب هست، مكلف هم هست، بخاطر اين خطاب و ترك اين عقاب دارد، خطاب دوم هم هست همان مكلف هم هست باز استحقاق عقاب دارد، ما هر خطابي را با خود مكلف مستقلا بايد بررسي بكنيم.

لذا نائيني مي فرمايند ما با كمال جرئت اينجا قايل مي شويم به تعدد عقاب. هيچ ابايي و وحشتي هم نداريم از مطلب. مي گوييم اگر در همين خطاب ترتبي كسي آمد هر دو را ترك كرد، اين استحقاق دوتا عقاب را دارد اين هم اشكال دوم و جواب آن. فقط اشكال سوم باقي مي ماند كه اين را هم پيش مطالعه بفرماييد فردا عرض مي كنيم.

ما كلام نائيني را همه را بيان كرديم، حالا انظار ديگر را هم ذكر مي كنيم در باب ترتيب بعد آن وقت يك نتيجه گيري كلي ان شالله خواهيم داشت.